**جلسه 108-219**

**یک‌شنبه – 16/02/۹7**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث در شمول حدیث لاتعاد بود نسبت به جاهل به حکم.

مشهور نقل شده که گفتند حدیث لاتعاد شامل جاهل به حکم نمی‌شود و لذا کسانی که به شرائط و اجزاء نماز اخلال ورزیده‌اند از روی جهل به حکم و لو جهل قصوری باید نمازشان را اعاده کنند مگر در مثل اتمام فی موضع القصر یا جهر فی موضع الاخفات یا اخفات فی موضع الجهر که جاهل مقصر هم مثل جاهل قاصر هست به دلیل خاص.

استدلال شده بود به نفع مشهور به دو وجه برای منع از اطلاق حدیث لاتعاد و به وجه سوم برای ابتلاء این حدیث به مانع.

وجه اول از مرحوم نائینی بود که فرمود لاتعاد الصلاة که شارع فرموده در جایی است که شارع بخواهد بگوید اعد الصلاة و این مختص است به ناسی. در مورد ناسی شارع بعد از زوال نسیان اگر نپذیرد نماز او را می‌‌گوید اعد صلاتک. لاتعاد می‌‌گوید در مورد اخلال به غیر ارکان ما می‌‌گوییم لاتعد الصلاة اما جاهل به حکم از اول مکلف است به نماز تام، ‌بعد از زوال جهل هم همان تکلیف باقی است، ‌خطاب اعد الصلاة از شارع صادر نمی‌شود تا در مقابلش شارع بگوید در اخلال به غیر ارکان ما می‌‌گوییم لاتعاد الصلاة.

که عمده جواب از این وجه این است که لاتعاد ظهور ندارد در این‌که در تقابل با امر مولوی به اعادة الصلاة است. نه، در مقابل و لو حکم عقل به اعادة الصلاة. علاوه: در مورد ناسی هم ناسی بعد از تذکر امر مولوی به اعاده نماز ندارد؛ اگر تکلیفش به نماز از قبل بوده هنوز هم هست اگر نبوده چون می‌‌گویید تکلیف ناسی لغو است الان به او می‌‌گویند صل صلاة تامة، کی به او می‌‌گویند اعد الصلاة؟ کل مکلفین مخاطبند به وجوب نماز تام، ‌ناسی در حال نسیان فوقش خارج است از این اطلاق، چون خطاب تکلیف ناسی لغو است. بعد که نسیان برطرف می‌‌شود مشمول این اطلاق است که می‌‌گوید تجب الصلاة التامة، ‌کی به ناسی می‌‌گویند بعد از تذکر و ارتفاع نسیان‌ که امر مولوی به اعادة الصلاة داری؟

وجه دوم وجه مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری است در کتاب الصلاة. ایشان فرموده‌اند جاهل به حکم اگر بخواهد نمازش صحیح باشد توجیهی ندارد جز این‌که بگوییم این نماز و لو مصداق ماموربه نیست اما مسقط امر است. نماز جاهل به حکم که مثلا سوره را ترک کرد در نماز و لو مصداق واجب نیست اما مسقط وجوب است. ‌باید این را بگوییم. چون اگر بگوییم مصداق واجب است یعنی جزئیة‌ السورة‌ مشروطة‌ بالعلم بها، ‌این‌که محال است، اختصاص احکام به عالمین محال است، ‌اخذ علم به حکم در موضوع حکم مستلزم دور است. مشکل، ثبوتی است در این بخش. پس نمی‌تواند این نماز مصداق واجب باشد. ممکن است شما بگویید بسیار خوب مسقط وجوب باشد چه اشکالی دارد؟ ایشان می‌‌فرماید این مشکل اثباتی دارد.

پس [اگر] مصداق واجب بشود این نماز که جاهل به حکم اخلال کرد به اجزاء و شرائط غیر رکنیه به آن این خلاف حکم عقل است چون مستلزم اختصاص جزئیت این جزء هست به عالم به آن. و اگر بخواهد مصداق واجب نباشد و لکن مسقط وجوب باشد مشکل ثبوتی دارد چون ظاهر السنة لاتنقض الفریضة و ظاهر بعض روایات که تعبیر می‌‌کند فقد تمت صلاته این است که این نماز صحیح است.

این فرمایش هم اشکال دارد:

اولا: ‌به ایشان نقض می‌‌کنیم، می‌‌گوییم در جهر فی موضع الاخفات یا اخفات فی موضع الجهر صحیحه زراره چی می‌‌گوید؟ می‌‌گوید ان فعل ذلک ناسیا او ساهیا او لایدری فقد تمت صلاته و ان فعل ذلک متعمدا اعاد الصلاة. جناب حاج شیخ! شما این صحیحه را چطور توجیه می‌‌کنید؟

اشکال دوم به ایشان ‌که حل مطلب است، می‌‌گوییم لنا ان نلتزم به این‌که این نماز فاقد مصداق واجب است. می‌‌گویید ‌لازم آن این است که جزئیت این جزء مختص به عالم به آن بشود و این محال است، می‌‌گوییم نخیر محال نیست [چون] اخذ علم به خطاب یا به انشاء در موضوع حکم ممکن است. یک وقت شارع می‌‌گوید واجب است بر شما در صورتی که بدانید نماز بر شما واجب است، ‌اخذ العلم بالحکم الفعلی فی موضوع الحکم الفعلی، ‌این محال است. اما شارع می‌‌گوید تجب الصلاة علی من علم بهذا الخطاب یا تجب الصلاة علی من یعلم بهذا الانشاء و الجعل، ‌این محال نیست. چون حکم فعلی توقف دارد بر علم به جعل یا علم به خطاب [اما] ‌علم به خطاب توقف بر حکم فعلی ندارد [بلکه] ‌توقف دارد بر وجوب خطاب [و همین‌طور] ‌علم به جعل توقف بر حکم فعلی ندارد [بلکه] توقف دارد بر علم به جعل.

مثال می‌‌زدیم می‌‌گفتیم شما خدا به شما توفیق داده ماه رمضان یک شب افطار می‌‌دهید منتها فقط طلبه‌هایی که عربی بلدند می‌‌توانند در این مجلس شرکت کنند. چرا؟ برای این‌که در تابلو نوشتید انما ارضی ان یدخل فی داری من یعلم بهذا الرضا یا من یفهم هذا الخطاب. افرادی که عربی آشنا نیستند می‌آیند می‌‌گویند این آیه‌های قرآن‌ که این آقا نوشته جدید است نامأنوس است برویم ببینیم معنایش چیه، ‌رد می‌‌شوند. شما می‌‌گویید من معنایش را فهمیدم. ‌تا معنایش را فهمیدید می‌‌شوید عالم به این رضا، عالم و فاهم این خطاب، می‌‌شوید موضوع. تا موضوع شدید زنگ را می‌‌زنید آقا باید بیاید در را باز کند که شما را راه بدهد دیگه چون مصداق این دعوت شدید، ‌انما ارضی ان یدخل فی داری من یعلم هذا الرضا. نه من یعلم بان ارضی ان یدخل هو فی داری؛‌ این دوری است. اما کسی که این رضا را، ‌همین رضای تعلیقی را که مفاد این خطاب است بفهمد، ‌شما هم فهمیدید، ‌تا فهمیدید می‌‌شوید موضوع برای این رضا؛ رضا، فعلی می‌‌شود. اشکالی ندارد.

پس امکان دارد اختصاص حکم به عالمین به این نحو که اخذ بشود علم به خطاب یا علم به جعل در موضوع حکم.

[سؤال: ... جواب:] دیگه این‌ها بحث فقهی است که چون ما می‌‌خواهیم بگوییم فقط جاهل قاصر مشمول حدیث لاتعاد است طبعا باید قیودش را فقهیا تنظیم کنیم بگوییم تجب الصلاة مع السورة لمن علم بهذا الجعل أو شک فیه و تمکن من التعلم. این‌که اشکالی ندارد. جاهل قاصر خارج می‌‌شود.

در واقع ما دو خطاب داریم: یک خطاب امر به جامع است:‌ هر مکلفی واجب است نماز کامل بخواند یا نماز ناقص در حال جهل به آن خطاب شرطیت و جزئیت. خطاب دوم هم این است: تجب الصلاة تامة الواجدة للاجزاء و الشرائط علی کل مکلف، ‌نماز با سوره بخوان یا نماز بدون سوره در حال جهل به کدام حکم؟ پس باید یک حکم دیگر باشد، حکم دیگر کدام است؟ حکم دیگر این است که تجب الصلاة‌ مع السورة علی من علم بهذا الجعل. جاهل به حکم می‌‌خواهیم پس باید یک حکمی باشد.

حاصل الکلام این‌که، اشکال حلی ما این است که امکان اخذ علم به حکم در موضوع حکم به نحو اخذ علم به جعل یا علم به خطاب در موضوع حکم هست.

و اگر این را هم نپذیریم به نحو متمم الجعل، ‌نتیجة التقیید که مرحوم نائینی فرمود با دو خطاب این را بیان می‌‌کند، تجب الصلاة بعد می‌‌گوید انما تجب الصلاة علی من علم بوجوبها.

[سؤال: ... جواب:] دو جعل است دیگر. متمم الجعل دو جعل دارد. ... در مقام ثبوت دو جعل دارد طبق نظر متمم الجعل. ... مرحوم نائینی می‌‌گوید مهمل است، ما می‌‌گوییم مطلق است ولی اطلاقش ناشی از ضیق خناق است، ‌از باب این‌که شما اینقدر به مولی گفتید که اخذ العلم بالحکم فی موضوع الحکم محال است مولی هم قبول کرد ولی گفت چه کار کنم دیگه شما مجبورم کردید خطابم مطلق باشد. اطلاقی است که ناشی از سعه غرض نیست. ... اطلاق ثبوتی است.

مرحوم نائینی می‌‌گوید از راه متمم الجعل می‌‌شود اخذ علم به حکم در موضوع حکم. که آقای خوئی هم پذیرفته، مرحوم استاد هم پذیرفتند. حالا مرحوم نائینی می‌‌گوید این مهمل است، مرحوم آقای خوئی و استاد می‌‌گویند مطلق است ولی اطلاق ناشی از ضیق خناق و امتناع تقیید. یعنی این اطلاق ناشی از ضیق خناق که کاشف از سعه غرض نیست، ‌مولی با جعل ثانی می‌آید بیان می‌‌کند غرضش را می‌‌گوید انما تجب الصلاة علی من علم بوجوبها که وجوبش هم با خطاب اول بیان شد.

پس اخد علم به حکم در موضوع حکم یا علم به جعل یا علم به خطاب در موضوع حکم اخذ بشود یا از راه متمم الجعل که مفید نتیجة التقیید است. و نتیجه این می‌‌شود که ما دو تا خطاب داریم. نتیجه این حل ما این است: دو تا خطاب داریم: یک خطاب امر رفته روی جامع، جامع بین صلات تامه و صلات ناقصه در حال جهل به حکم، ‌یک خطاب هم رفته روی خصوص صلات تامه. آن خطابی که رفته روی صلات تامه این است که تجب الصلاة التامة علی من علم بهذا الجعل. می‌‌تواند هم شارع بگوید تجب الصلاة التامة علی کل مکلف و هذا الوجوب باق الی ان تمتثل ذلک الامر بالجامع، این هم می‌‌شود. یعنی آن امر به صلات تامه دو جور ممکن است: یکی این‌که بگوید تجب الصلاة التامة یعنی الصلاة مع السورة مثلا علی من علم بهذا الجعل که ما ممکن می‌‌دانیم یا بیاید بگوید تجب الصلاة التامة‌ ما لم تمتثل الامر بالجامع. جاهل به حکم نماز بی‌سوره که می‌‌خواند آن امر به جامع را امتثال می‌‌کند چون امر به جامع این بود که یجب علیک إما ان تصلی صلاة تامة‌ أو صلاة ناقصة فی حال الجهل بالحکم، ‌خب جاهل به حکم صلات ناقصه‌اش صحیح است و امتثال امر به جامع است. امر به صلات تامه یا موضوعش این است که علی من علم بهذا الجعل یا موضوعش کل مکلف است و لکن غایت آن امر به جامع این است که ما لم تمتثل آن امر به صلات تامه، ‌غایتش این است که تجب الصلاة التامة ما لم تمتثل الامر بالجامع. ما مشکل ثبوتی را حل کردیم. اشکال اثباتی هم که نداشتیم، ‌حدیث لاتعاد مطلق است.

جناب حاج شیخ! رضوان الله علیک! لنا ان نختار که این نماز جاهل به حکم امتثال واجب است و راه حلش این است که عرض کردیم که مخلصش این است که شارع یک امر به جامع می‌‌کند تجب علی کل مکلف إما صلاة تامة أو صلاة ناقصة فی حال الجهل بالحکم و یک امر هم می‌‌کند به صلات تامه حالا آن امر به صلات تامه می‌‌تواند موضوعش من علم بهذا الجعل باشد که ما ممکن می‌‌دانیم، می‌‌تواند موضوعش کل مکلف باشد و امتثال امر به جامع مسقط آن امر به صلات تامه باشد، ‌تجب علی کل مکلف صلاة تامة الی ان یمتثل الامر بالجامع.

[سؤال: ... جواب:] حالا راجع به جهل این را گفتیم. راجع به نسیان هم که مشکلی نداشتیم که برویم دنبال حل مشکل بگردیم.

[سؤال: ... جواب:] اگر کسی نماز نخواند عصیان دو امر کرده ولی دو عقاب ندارد برای این‌که این دو امر ناشی است از غرض واحد. غرض واحد هست، ‌مولی برای این‌که بخواهد این غرض واحد را با انحاء مختلف استیفاء کند امرهای مختلفی در نظر گرفته.

و لنا ان نختار که این نماز مسقط واجب است. شما می‌‌گویید خلاف ظاهر است، نخیر، ‌خلاف ظاهر نیست. تمت صلاته به لحاظ استیفاء ملاک. آنی که خلاف ظاهر است این است که با نماز باطل بخواهد امر به نماز ساقط بشود اما عرف نماز ناقص را و لو امر ندارد اما وافی به معظم ملاک اگر باشد صحیح می‌‌داند بگویند تمت صلاته برای این‌که وافی به معظم ملاک هست بلکه چه بسا وافی به تمام ملاک هم در حال جهل باشد، ‌فقط امر ندارد. وافی به ملاک که بود به لحاظ او صحیح است بگویند تمت صلاته.

[سؤال: ... جواب:] در حال جهل قصوری وافی به ملاک است نه مطلقا یا بگوییم در این حال وافی به معظم ملاک است، همین کافی است بگویند تمت صلاته، این خلاف ظاهر نیست.

پس این وجه دوم که وجه حاج شیخ است رضوان الله علیه! این هم ناتمام بود.

[سؤال: ... جواب:] وافی به معظم غرض نیست یعنی اصلا باطل است. یعنی هیچ وافی به ملاک نیست و لکن مانع از استیفاء ملاک نماز صحیح است. همین را مرحوم حاج شیخ گفت خلاف ظاهر تمت صلاته هست. ... و لکن وافی به بعض ملاک باشد، ‌اگر وافی به بعض ملاک نباشد که تمت صلاته صدق نمی‌کند.

[سؤال: ... جواب:] شما مشکل ایجاد کردید گفتید حدیث لاتعاد مبتلی به مشکل است بخواهد شامل جاهل به حکم بشود؛ یلزم علی تقدیرٍ الامتناع الثبوتی و علی تقدیرٍ الاشکال الاثباتی. ما جواب دادیم، مانع را از اطلاق حدیث لاتعاد برداشتیم. دیگر از ما چه می‌‌خواهید؟

اما وجه سوم: وجه سوم این است که گفته می‌‌شود حدیث لاتعاد مطلق است، ‌ما حرفی نداریم لاتعاد الصلاة الا من خمس، ‌اما این حدیث مقید دارد؛ مقید حدیث لاتعاد برخی از روایات است:

روایت اول صحیحه زراره:‌ القراءة سنة فمن ترک القراءة متعمدا اعاد الصلاة و من نسی فلاشیء علیه.

متعمد را در مقابل ناسی گذاشت، ‌ظاهر متعمد در مقابل ناسی شامل جاهل به حکم هم می‌‌شود. متعمد در مقابل ناسی یعنی کسی که ملتفت به موضوع است و لو جاهل به حکم. در صحیحه زراره داریم که فکر می‌‌کردند شب شده روزه‌شان را خوردند بعد فهمیدند که ابر سیاهی آمده بوده و هنوز شب نشده بوده، ‌امام فرمود فمن اکل فعلیه قضاءه لانه اکل متعمدا. تعمد به اکل داشت، تعمد به افطار داشت، می‌‌دانست الان دارد روزه‌اش را می‌‌خورد منتها فکر می‌‌کرد الان دیگه امساک واجب نیست چون شب شده.

برخی از اعلام در کتاب قراءات فقهیة معاصرة گفته‌اند که ما قبول داریم، این حدیث شامل جاهل به حکم می‌‌شود، ‌تعارض می‌‌کند با حدیث لاتعاد، ‌نسبت هم عموم من وجه است. لاتعاد الصلاة الا من خمس هم جاهل به حکم را می‌‌گیرد هم ناسی را، می‌‌گوید لاتعاد الصلاة. من ترک القراءة متعمدا اعاد الصلاة هم جاهل به حکم را می‌‌گیرد هم عالم به حکم را. پس مورد افتراق حدیث لاتعاد شد ناسی، مورد افتراق صحیحه زراره که من ترک القراءة متعمدا اعاد الصلاة شد عالم به حکم، ‌مورد اجتماع شد جاهل به حکم. اما حدیث لاتعاد حاکم بر این صحیحه زراره است.

و این مطلب عجیبی است. آقا! ما یک ادله اجزاء و شرائط داریم و یک ادله ثانویه که ناظر هستند به اخلال به این اجزاء و شرائط. ادله اجزاء و شرائط محکوم هستند، ‌ادله ناظره به اخلال به اجزاء و شرائط حاکم هستند و لذا حدیث لاتعاد حاکم است بر ادله اجزاء و شرائط، ‌او ناظر است به اخلال به آن‌ها. اما حدیث لاتعاد بر این صحیحه زراره چه حکومتی دارد؟ هر دو ناظر هستند به اخلال به اجزاء شرائط، ‌یکی می‌‌گوید اخلال به آن عن عذر اعاده ندارد، ‌یکی می‌‌گوید اخلال به آن عن عمد که شامل جهل به حکم می‌‌شود اعاده دارد. چه تقدم و تاخری بین این دو حدیث هست؟ نسبت هر دو در عرض واحد هستند، ‌با هم تعارض و تساقط می‌‌کنند نسبت به جاهل به حکم آن وقت باید رجوع کنیم به ادله اجزاء و شرائط که اقتضاء می‌‌کند عقلا نماز ناقص در حال جهل به حکم باطل است چون حدیث لاتعاد مشکل را می‌‌خواست حل کند که مبتلا به معارض شد.

[سؤال: ... جواب:] حدیث لاتعاد می‌‌گوید سواء کان جاهلا او ناسیا لاتعاد الصلاة، من ترک القراءة متعمدا اعاد الصلاة ‌می‌گوید سواء کان عالما او جاهلا، ‌نسبت به جاهل به حکم یکی می‌‌گوید لاتعاد الصلاة یکی می‌‌گوید اعاد الصلاة.

[سؤال: ... جواب:] القراءة سنة فمن، فاء تفریع می‌‌گوید قرائت خصوصیت ندارد، ‌اخلال عمدی به سنت حکمش این است.

تنها جواب از این بیان این است که ما بگوییم آقا! متعمد معلوم نیست در مقابل ناسی باشد و لو در حدیث گفت فمن ترک القراءة‌ متعمدا اعاد الصلاة و من نسی فلاشیء علیه ولی شاید مراد از متعمد عالم عامد است. هر کس عالما عامدا ترک کند قرائت را نمازش را اعاده کند، ‌هر کس از روی نسیان ترک کند نمازش اعاده ندارد، ‌اما الجاهل بالحکم چون متعارف در ترک قرائت این نبود که از روی جهل به حکم ترک کنند این فرض را بیان نکرد. اشکال دارد؟ قرینه تقابل ظهور می‌‌دهد به من ترک القراء‌ة متعمدا که مراد از متعمد معنایی است که شامل جاهل به حکم هم می‌‌شود؟‌ نه‌، ‌ممکن است مراد از متعمد خصوص عالم عامد باشد.

[سؤال: ... جواب:] من ترک الصلاة متعمدا فقد کفر یعنی و لو از روی جهل به حکم؟‌ چون نمی‌دانست نبت شعر خشن علی العانة‌ موجب بلوغ است نماز نخواند. ... فقد کفر؟ این صبی‌آی که نبت علیه شعر الخشن و لکن نمی‌دانست که این سبب بلوغ است. ... اتفاقا متعمد استعمال‌های مختلفی دارد. چند روز پیش عرض کردیم، ‌متعمد گاهی در مقابل ناسی است اعم است از جاهل و یا عالم. اینجا من می‌‌گویم ذکر ناسی در مقابل متعمد قرینه نمی‌شود که پس مراد از متعمد من لیس بناس هست. چرا؟ برای این‌که شاید مراد از متعمد همان عالم به حکم است. مثل من قتل مؤمنا متعمدا فجزاءه جهنم. چرا جاهل را نگفت چون محل ابتلاء نبود، ‌ترک قرائت یا از روی عمد است یا از روی نسیان عادتا. ... شما به چه دلیل می‌‌گویید متعمد شامل جاهل به حکم می‌‌شود؟ ... عمد به مخالفت حکم... بستگی دارد اگر بگویند ترک السنة متعمدا یعنی می‌‌دانست این سنت است، اگر بگویند ترک القراءة متعمدا آنجا ممکن است به این معنا باشد که توجه داشت که ترک قرائت می‌‌کند، ‌ناسی نبود و لکن ظهور ندارد من ترک القراءة متعمدا در این مطلب، ‌شاید معنایش این است که ترک القراءة‌ متعمدا یعنی و هو یعلم ان القراءة‌ واجب، ‌چه می‌‌دانیم.

‌ما استظهار نمی‌کنیم من ترک القراءة متعمدا، ‌متعمد به معنای من لیس بناس هست، ‌ولی اگر همچون استظهاری بکنید آن وقت نسبت این حدیث با حدیث لاتعاد عموم من وجه می‌‌شود در جاهل به حکم تعارض و تساقط می‌‌کنند رجوع می‌‌کنیم به ادله اولیه اجزاء و شرائط. و بلکه اگر کسی بگوید حدیث لاتعاد شامل عالم به حکم هم می‌‌شود که میرزای شیرازی دوم می‌‌گفت من ترک القراءة متعمدا می‌‌شود اخص مطلق از حدیث لاتعاد چون حدیث لاتعاد همه فروض را می‌‌گوید لاتعاد الصلاة ‌در غیر ارکان، من ترک القراء‌ة متعمدا می‌‌گوید اگر متعمد باشی اعد الصلاة.

[سؤال: ... جواب:] من از شما یک سؤال می‌‌کنم جواب بدهید! صحیحه زراره مگه نمی‌گفت فی رجل جهر فی ما لاینبغی الاجهار فیه و اخفی فی ما لاینبغی الاخفاء فیه فقال ‌ایّ ذلک فعل متعمدا فقد نقض صلاته و علیه الاعادة فان فعل ذلک ناسیا أو ساهیا او لایدری فلاشیء علیه و قد تمت صلاته، پس چرا اینجا متعمد را در مقابل لایدری گذاشت؟ ... شاید هم در القراءة‌ سنة‌ فمن ترک القراءة‌ متعمدا اعاد الصلاة و من نسی فلاشیء علیه هم متعمد به همین معنا باشد، ‌در مقابل جاهل باشد.

پس به نظر ما این صحیحه زراره مانع از اطلاق نیست. تامل بفرمایید ان‌شاءالله بقیه مطالب فردا.